

شماره پرسشن: ۲۲۸۶۱

تاریخ ارسال پرسشن: ۱۳۹۷/۷/۲۸ ۰۲:۰۱:۱۶

متن پرسش

با سلام، در سوالی از استاد، جواب مبسوط به سوال شماره ۲۰۴۶۴ ارجاع شده، این پرسش را چگونه پیدا کنم؟

متن پاسخ

با اسمه تعالی: سلام علیکم: سؤال و جواب مذکور چنین بود:

با سلام استاد عزیز؛ فکر نمی کنم، بتوان از کنار این سخنان دکتر سروش به سادگی گذشت که می گوید:

«مقال مرثیه‌ای است برای جامعه‌ای که انقلاب خود را برای عدل و آزادی و بنام حسین و علی آغاز کرد و سپس کارش به اسلام فقاهتی رسید که جز زجر و زندان و تندخویی و ترشیوی در آن نبود و اسلام فقیهانه جا را بر اسلام عارفانه و حکیمانه تنگ کرد و اینک سرانجامی شومتر یافته است و اسلام مداحانه تومار فقیهان را هم در نوردیده و مداحان بدل به هادیان و متفکران قوم شده‌اند. به تازگی فرمان رهبر جمهوری اسلامی گفته «مداحان» به تقویت بنیه فکری جوانان بپردازند و دشمن را در جنگ روانی شکست دهند و نگذارند که «باور به اسلام و باور به کار امدی نظام اسلامی» را از مردم بستانند. مداحان شعبان جعفری صفت (نه ذاکران محترم و مخلص مصائب اهل بیت رسول) که هیچگاه در جامعه دینی و در چشم مومنان حرمتی و منزلتی نداشتند، و در میانشان نانجیبان و فرومایگان کم نبودند و در نادانی و ناپاکی انگشت نما بودند و داستان‌های کژ رفتاری‌های اخلاقیشان بر سر زبان‌ها بود و در هیچ حال و هیچ جا هیچ کس حتی مسائل شرعی ساده را از آنان نمی‌پرسید، نمی‌دانم بخت مداحان باز شده یا بخت از ملت ما برگشته است که این هیچکسان، کسی شده‌اند و دستگیری جوانان را بدست گرفته‌اند. هرچه هست «خواب گربه موش را گستاخ کرد». وای بر روحانیت خاموش. وای بر دانشگاه خاموش. وای بر فرهنگستان خاموش.

بطالانی چون ازگدی و پناهیان و انصاریان و رشداد و... بس نبودند که حالا طبالانی چون ارضی و کریمی و حدادیان و... هم از راه رسیده‌اند تا به توصیه رهبری قدر ببینند و بر صدر بنشینند و دین و هنر و فرهنگ را به سخره بگیرند و به ارشاد خلائق بپردازند و جواب شباهات غربیان را بدهنند و غبار ناباوری را از جان جوانان بیفشاند!»

استاد عزیز با این که سروش در سخنان خود بی‌انصافی‌های فراوانی کرده است که بنده به خود اجازه نمی‌دهم آن‌ها را بیان کنم و همین اندازه هم که سخنان او را بیان کردم، از خود شرمنده‌ام، ولی وقتی در غیاب تفکر، از گوش سپردن به سخن یکدیگر عاجزیم و به جای تفکر، معارضه می‌کنیم و با چماق جدل و طبع جاهلانه و ذوق بی‌هنری، چهره‌ی زشت خود را با نام عزیز اسلام تزئین می‌کنیم، باید بدانیم که تکریم اندیشه در پشت پرده، به کارهای ما خواهد خندید.

دکتر سروش در رابطه با پیامبر می‌گوید: این همان تجربه‌ای است که شاعران و عارفان دارند؛ هر چند پیامبر این را در سطح بالاتری تجربه می‌کنند. پیامبر درست مانند یک شاعر احساس می‌کند که نیرویی بیرونی او را در اختیار گرفته است. این الهام از «نفس پیامبر» می‌آید و نفس هر فردی الهی است. اما پیامبر با سایر اشخاص فرق دارد، از آن رو که او از الهی بودن این نفس آگاه شده است.

او این وضع بالقوه را به فعلیت رسانده است. نفس او با خدا یکی شده است. این اتحاد معنوی با خدا به معنای خدا شدن پیامبر نیست و این اتحادی است که محدود به «قد و قامت خود پیامبر» است. این اتحاد به اندازه بشریت است، نه به اندازه خدا. ... پیامبر، باز هم مانند یک شاعر، این الهام را به زبانی که خود می‌داند، و به سبکی که خود به آن اشراف دارد، و با تصاویر و دانشی که خود در اختیار دارد، منتقل می‌کند.

استاد عزیز! راستی خود شما، تاکنون چقدر به نسبت شعر و وحی پرداخته اید؛ فارغ از نظر هر اندیشمند دیگر؟

دکتر سروش می‌گوید: شیعیان به هیچ وجه نباید خود را فرقه‌ای از فرقه‌های اسلامی بدانند و گمان کنند در برابر دیگران قرار دارند ما همه پیروان پیامبر هستیم و همه ما محمدی هستیم و اگر هم علوی هستیم بخارط آنست که امتداد محمد را در علی می‌بینیم.

استاد عزیز! کاش می‌توانستیم بفهمیم که دیگری هم "می‌تواند" "درست" بگوید.

می‌گوید: «از دید من برنده‌گان این عالم، عارفان بودند آقای خمینی عرفان را وارد سیاست کرد.

من آن را نمی‌پسندم»

به چند جمله‌ی نخست آقای سروش دقت کنید، آیا ما از همین جا، نقدهای اساسی و موثر در سیاست را از دست نداده ایم؟ چقدر مست می‌شوم وقتی با گوش سپردن به یک سخن، پیش داوری هایم نفی می‌شوند و دیگر می‌شوم. در تفکر مساله اصلاً پذیرفتن و نپذیرفتن یک سخن نیست، مساله، گوش سپردن و نفی خود است که من فکر می‌کنم در مواجهه با آقای سروش، این حتی از جانب آقای داوری هم اتفاق نیافتاد؛ حتی در دوره‌ی متاخر فکری ایشان. باید به شیوه مواجهه‌ی

اندیشمندانمان با یکدیگر بیشتر بیاندیشیم.

دکتر عبدالکریم سروش می گوید: «دیانت را چرا بهانه خشونت کرده اید؟ گفته اید «اسلام تازیانه هم دارد» ولی آیا فقط تازیانه دارد؟ ... نه صدائی از مدارا در آن هست نه سیمائی از مرّوت، نه نقدی نه مطالبه ای، نه سؤالی نه محاسبه ای.»

استاد عزیز! به نظر شما وقتی نرسیده به این سخنان توجه شود؟

۲۰۴۶۴- با اسمه تعالی: سلام علیکم: عرض بنده آن است آیا روح انقلاب اسلامی که حضرت امام به صحنه آوردند این است که سروش می گوید؟ و یا طبیعی است که ما برای تحقق آن انقلاب با تنگناهای تاریخی و بعضًا با به حجاب رفتن آن آرمان‌ها روبروییم. ولی آیا آن روحی از انقلاب اسلامی که در متن تاریخ امروز حاضر است و باید به آن نظر کرد و آن را از خود نمود، در سخنان آقای سروش به چشم می خورد؟

آقای سروش چیزهایی را به رهبری انقلاب نسبت می دهد که فضای رهنمودهای رهبری درست برعکس آن است. حتی آن وقتی که به مذاhanی خاص، مسئولیت متذکرشدن و راهنمائی جوانان را می دهد؛ اشاره به روح و روحیه ای دارد که سخت ضد استکباری و معنویتگرا است. آیا این مذاhan با صفت شعبان جعفری نظام شاهنشاهی قابل تطبیق‌اند که آقای سروش چنین تطبیقی را به میان آورده است؟!

می بینید که همه‌ی مشکل سروش و امثال سروش، به هر بهانه‌ای شخص رهبری انقلاب است که همچون حکیمی بصیر با رهنمودهای الهی خود می خواهد به روش خاصی که مخصوص فرهنگ و تاریخ این ملت است، این ملت را از تنگناهای تاریخی ۲۰۰ ساله‌ی غرب‌زدگی خود عبور دهد.

ذاکران مخلص اهل‌البیت «علیهم السلام» که دکتر سروش مطرح می‌کند، کیانند که اگر امثال دکتر میثم مطیعی و یا جناب منصور ارضی این سالک وارسته‌ی درس‌آموخته از مکتب عارفان، مذاhan حکومتی‌اند و خود فروختگان دستگاه؟!!

قضیه‌ای که ایشان در مورد پیامبر «صلوات‌الله‌علیه‌وآلہ» می گویند که سبک فهم آن حضرت شاعرانه است و نه فیلسوفانه؛ در این حد نیست آن جایی که به صراحة ادعا می‌کند «پیامبر، گمان می‌برد که پیامبر است». در کلمات زیبا، پیچاندن سخن، اصل سخن را تغییر نمی‌دهد، عمدۀ آن است که متوجه باشیم در دل این جملات زیبا ایشان به کجا اشاره می‌کند؟ به پیامبری که رسول خدا است؟ و یا به عارفی که به قول ایشان با خدا متحد شده است؟! در حالت دوم پای شریعت بر هوا است و هیچ تمدنی از طریق دین اسلام به صحنه نخواهد آمد.

کجای تشیع اصیل و کدام یک از علمای دین، علی «علیه السلام» را به جای حضرت محمد «صلوات الله عليه و آله» نشانده‌اند؟!! جز آن است که همه‌ی علمای شیعه سعی بر تقریب مذاهب دارند؟ علی «علیه السلام» در نگاه سروش، یک انسان بزرگ است و نه یک امام که باید جامعه‌ای بیرون از فرهنگ جاھلیتِ دیروز و مدرنیته‌ی امروز بسازد. بحث در اخلاق فردی نیست، بحث در ایجاد جامعه‌ای است که بتواند از سیطره‌ی مستکبران آزاد باشد.

دکتر سروش می‌گوید چرا امام، عرفان را وارد سیاست کرد؟ این یعنی یک تمدن‌سازی منهای عرفان. آیا امام، عرفانی را وارد سیاست کرد که پای مرید و مرادی در میان باشد؟! و یا با حفظ حریم آزادی انسان‌ها در انتخاب سرنوشت خود، روح عرفانی فهم انسان متعالی را در چنین تمدنی متذکر شد.

امثال دکتر داوری در نسبت با سروش متوجهی جایگاه و اشارات آن سخنان می‌شوند و نه توجه به صرف معنای جملات آقای سروش.

آیا با سخنان زیبای آقای سروش، انقلاب اسلامی بازخوانی می‌شود و یا به‌کلی در زیر پا قرار می‌گیرد و ما دلایل‌لامایی می‌شویم که به بهانه‌ی دوری از خشونت، گروگان آمریکایی هستیم که بتواند از این طریق با رقیب خود یعنی کشور چین مقابله کند؟! و البته این بدان معنا نیست که بندۀ انتقادهای اساسی نسبت به روند امور نداشته باشم و یا معتقد باشم ما در شرایطی هستیم که انتقادهای دلسوزانه را می‌پذیریم؛ بحث بر سر آن است که مواطن‌باشیم جایگاه سخنان امثال آقای سروش را که اتفاقاً بنا دارد عوامل قوام تحقق تمدن اسلامی را نشانه رود، نادیده نگیریم! و این است حرف اساسی بندۀ، و گرنه بین نقد که از نان شب برای ما واجب‌تر است، با تخریبی نرم و ظاهرپسند تفاوت نمی‌گذاریم. موفق باشید